

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

ذَٰلِكَ هُوَ اللَّهُ (آن همان خداوند است).

أَنْظُرُ	لَيْتَكَ	الشَّجَرَةَ	ذَاتِ	الْغُصُونِ	النَّصْرَةَ
نگاه کن	به آن	درخت	دارای	شاخه‌ها	تر و تازه

به آن درختِ دارای شاخه‌های تر و تازه نگاه کن.

كَيْفَ	نَمَتْ	مِنْ	حَبَّةٍ	وَ	كَيْفَ	صَارَتْ	شَجَرَةً
چگونه	رشد کرد	از	دانه	و	چگونه	شد	درخت

چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه یک درخت شد؟

فَأَبْحَثُ	وَ	قُلْ	مَنْ	ذَا	الَّذِي	يُخْرِجُ	مِنْهَا	الثَّمَرَ
پس تحقیق کن	و	بگو	کیست	این	کسی که	در می‌آورد	از آن	میوه

پس تحقیق کن و بگو این کیست که از آن (درخت) میوه را درمی‌آورد؟

وَ أَنْظُرُ	إِلَى	السَّمْسِ	الَّتِي	جَذَوْتُهَا	مُسْتَعْرَةً
و نگاه کن	به	خورشید	که	پارهٔ آتش آن	فروزان

و به خورشیدی که پارهٔ آتش آن فروزان است، نگاه کن.

فِيهَا	ضِيَاءٌ	وَ	بِهَا	حَرَارَةٌ	مُنْتَشِرَةٌ
در آن	روشنایی	و	با آن	گرما	پخش‌شونده

در آن (خورشید) روشنایی هست و با آن گرما و حرارتی پخش‌شونده هست.

مَنْ	ذَا	الَّذِي	أَوْجَدَهَا	فِي	الْجَوِّ	مِثْلَ	الشَّرَرَةِ
کیست	این	کسی که	پدید آورد آن را	در	آسمان	مثل	پارهٔ آتش

این کیست که آن (خورشید) را همانند پارهٔ آتش در آسمان پدید آورد؟

ذَٰلِكَ	هُوَ	اللَّهُ	الَّذِي	أَنْعَمَ	مِنْهُمْ
آن	او	خدا	که	نعمت‌هایش	ریزان

آن، همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو	حِكْمَةٍ	بِالْقَةِ	وَ	قُدْرَةٍ	مُقْتَدِرَةٍ
صاحب	دانش	کامل	و	توانایی	نیرومند

(خداوند) صاحب دانشی کامل و توانایی نیرومندی است.

أَنْظُرُ	إِلَى	اللَّيْلِ	فَمَنْ	أَوْجَدَ	فِيهِ	قَمَرَهُ
نگاه کن	به	شب	پس چه کسی	پدید آورد	در آن	ماه

به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد؟

وَ	زَانَةً	بِالنَّجْمِ	كَالَّذِي	الْمُنْتَشِرَةِ
و	زینت داد آن را	با ستاره‌ها	مانندِ مرواریدها	پراکنده

و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده، زینت داد.

وَ أَنْظُرُ	إِلَى	الْغَيْمِ	فَمَنْ	أَنْزَلَ	مِنْهُ	مَطَرَهُ
و نگاه کن	به	ابر	پس چه کسی	نازل کرد	از آن	باران

و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن باران را نازل کرد؟

واژگان

<p>كَمَلٌ: کامل کن (ماضی: كَمَل / مضارع: يُكَمِّلُ) مُسْتَعْرَظَةٌ: فروزان مُسْتَعِينٌ: یاری جوینده (مُسْتَعِيناً بِ: با کمک) مَطَارٌ: فرودگاه مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه مَنْ ذَا: این کیست؟ مُنْهَمِرَةٌ: ریزان نَاسِبٌ: مناسب شد (مضارع: يُنَاسِبُ) نَاصِرَةٌ: تر و تازه نَمَتٌ: رشد کرد «مؤنث» (ماضی: نَمَا / مضارع: يَنْمُو) يُخْرِجُ: درمی آورد</p>	<p>دَرَرٌ: مرواریدها (مفرد: دَرَّة) ذَا: این ← هَذَا ذَاتٌ: دارای ذَلِكَ: آن زَانٌ: زینت داد شَرَزَةٌ: اخگر (پاره آتش) صَارَ: شد (مضارع: يَصِيرُ) صَعِبٌ: بگذار (وَضَع: گذاشت) ضِيَاءٌ: روشنایی عَيْنٌ: مشخص کن (ماضی: عَيَّنَ / مضارع: يَعْينُ) عُصُونٌ: شاخه‌ها (مفرد: عُصْن) عَيْمٌ: ابر فِرَاعٌ: جای خالی قَاعَةٌ: سالن قُلٌّ: بگو</p>	<p>أَخْرَى: دیگر أَنْ...: که، این که ... أَنْ أَسَافِرَ: که سفر کنم إِنْتَفَعَ: سود برد (مضارع: يَنْتَفِعُ) أَنْجُمٌ: ستارگان أَنْزَلَ: نازل کرد (مضارع: يُنزلُ) أَنْعَمٌ: نعمت‌ها أَوْجَدَ: پدید آورد (مضارع: يُوجِدُ) بَالِغٌ: کامل تَرْجَمَ: ترجمه کن (ماضی: تَرَجَمَ / مضارع: يَتَرَجَمُ) تَعَارَفَ: آشنایی با همدیگر جَدْوَةٌ: پاره آتش عَدُوٌّ: دشمن جَهَّزَ: مجهز کرد (مضارع: يَجْهِّزُ) دَاوٌ: چرخید (مضارع: يَدُوُّ: می چرخد)</p>
---	--	--

عُدوان = عداوة دشمنی	شَرَزَةٌ = جدوة پاره آتش	رَقْدٌ = نام خوابید	عَيْمٌ = سحاب ابر	ضِيَاءٌ = نور روشنایی	مترادف
حَبِيبٌ = صديق دوست	مُجْتَهِدٌ = مُجِدِّدٌ کوشا، تلاشگر	نَاجِحٌ = مُوَفِّقٌ، فائز موفق، قبول شده، پیروز	ذَا = هذا این	الثَّمَرُ = الفاكهة میوه	
أَرَادِلٌ ≠ أَفْضِلٌ افراد پست، فرومایگان ≠ افراد برتر، شایستگان	تَبِيعٌ ≠ شِرَاءٌ فروش ≠ خرید	بَدَايَةٌ ≠ نِهَايَةٌ آغاز ≠ پایان	بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ دور ≠ نزدیک	رَزَعٌ ≠ حَصَدٌ کاشت ≠ برداشت کرد	متضاد
حَزِينٌ ≠ مَسْرُورٌ غمگین ≠ خوشحال	لَا تَدْخُلُوا ≠ لَا تَخْرُجُوا داخل نشوید ≠ خارج نشوید	رَخِيسٌ ≠ غَالِيَةٌ ارزان ≠ گران	قَصِيرٌ ≠ طَوِيلٌ کوتاه ≠ بلند	صَبَاحٌ ≠ مَسَاءٌ صبح ≠ عصر	
ضِيَاءٌ ≠ ظُلْمَةٌ روشنایی ≠ تاریکی	قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ زشت ≠ زیبا	قَلِيلٌ ≠ كَثِيرٌ کم، اندک ≠ زیاد	لَيْلٌ ≠ نَهَارٌ شب ≠ روز	رَاسِبٌ ≠ نَاجِحٌ، فائز مردود ≠ قبول، برنده	
يَيْئِسُ ≠ رَجَا نامید شد ≠ امیدوار شد	بِنَفْعٍ ≠ يَضُرُّ سود می‌رساند ≠ ضرر می‌رساند	مَمْنُوعٌ ≠ مَسْمُوحٌ غیرمجاز ≠ مجاز	حَبِيبٌ ≠ عَدُوٌّ دوست ≠ دشمن	صِدْقٌ ≠ كَذِبٌ راستی ≠ دروغ	
عَدَاً ≠ أَمْسٌ فردا ≠ دیروز	أَرَادِلٌ ← أَرْدَلٌ فرد پست‌تر	أَفْضِلٌ ← أَفْضَلٌ فرد برتر	أَنْجُمٌ ← نَجْمٌ ستاره	فُصُولٌ ← فَصْلٌ فصل	جمع مکسر
أَنْعَمٌ، نِعْمٌ ← نِعْمَةٌ نعمت	أَلْوَانٌ ← لَوْنٌ رنگ	دَرَرٌ ← دَرَّةٌ مروارید	عُصُونٌ، أَغْصَانٌ ← عُصْنٌ شاخه	أَنْفُسٌ ← نَفْسٌ خود، نفس	
أَبْوَابٌ ← بَابٌ در	أَعْدَادٌ ← عِدْدٌ عدد	أَيَّامٌ ← يَوْمٌ روز	أَصْدِقَاءٌ ← صَدِيقٌ دوست	عَقْرَبٌ ← عَقْرِبَةٌ عقربه	
جِبَالٌ ← جَبَلٌ کوه					

قواعد

مزوری بر قواعد دوره اول متوسطه

دوست عزیز ابتدا نگاهی به مطالب سال‌های گذشته می‌اندازیم، چون تمرین‌های درس اول برای یادآوری همان مطالب است.

❖ حرکات: فتحه (ع) و تنوین آن (ک) / کسره (ب) و تنوین آن (پ) / ضمه (ک) و تنوین آن (ک) / ساکن (ع)

۱- اسم

همه جمله‌ها، از سه کلمه تشکیل می‌شوند:

۲- فعل

۳- حرف

اسم

نشانه‌های اسم	داشتن «آل» یا «تنوین ـیـ»	مثال الْمَعْلَمُ / مَعْلَمٌ، التَّلْمِيذُ / تَلْمِيذًا، الطَّالِبُ / طَالِبٍ
	مضاف یا مضاف‌الیه بودن	مثال كِتَابُ التَّلْمِيذِ / كِتَابُ تَلْمِيذٍ
	ساکن بودن حرفِ دَوَم در کلمات سه حرفی	مثال حَمْدٌ، بَعْدٌ و ...

باید بدانیم که ضمائر «هو...»، «اسم‌های اشاره «هذا...»؛ اسم‌های استفهام «أین، کیف...» جزو اسم‌ها هستند.

مذکر	اسمی که در جانداران بر جنس نر دلالت دارد و یا می‌تواند بی‌جان باشد؛ مثال عَلِيٌّ، التَّلْمِيذُ، كِتَابٌ و ...
مؤنث	اسمی که در جانداران بر جنس ماده دلالت دارد و یا می‌تواند بی‌جان باشد؛ علامت «ة / ة» داشته باشد، مثال الطَّالِبَةُ، مُعَلِّمَةٌ، الشَّجَرَةُ، یا بدون علامت باشد، مثال الْأُمُّ (مادر)، الْأُخْتُ (خواهر)، الْبِنْتُ (دختر)

مفرد: یک چیز یا یک شخص	بدون علامت	مثال كِتَابٌ: یک کتاب طَالِبٌ / طَالِبَةٌ: یک دانش‌آموز پسر / یک دانش‌آموز دختر
مثنی: دو چیز یا دو شخص	علامت (انِ / -ینِ)	کتاب + انِ / -ینِ: كِتَابَانِ / كِتَابَيْنِ: دو کتاب طالِب + انِ / -ینِ: طَالِبَانِ / طَالِبَيْنِ: دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) پسر طالِبَة + انِ / -ینِ: طَالِبَاتِنِ / طَالِبَاتَيْنِ: دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) دختر
جمع مذکر سالم	علامت (وِنَ / -ینَ)	طالِب + وِنَ / -ینَ: طَالِبُونَ / طَالِبِينَ: چند دانش‌آموز (دانش‌آموزان) پسر
جمع: بیش از دو چیز یا دو شخص	علامت (ات)	مَجَلَّةٌ + ات: مَجَلَّاتٌ: چند مجله (مجله‌ها) طالِبَة + ات: طَالِبَاتٌ: چند دانش‌آموز (دانش‌آموزان) دختر
جمع مکسر	بدون علامت و سماعی (شنیدنی)	طالِب: طَلَّابٌ - مَدْرَسَةٌ: مَدَارِسٌ - كِتَابٌ: كُتُبٌ

ویژه علاقمندان

آیا می‌دانید؟

❖ «شَمْسٌ (خورشید)، اَرْضٌ (زمین)، رِيحٌ (باد)، نَارٌ (آتش)، حَرْبٌ (جنگ)، نَفْسٌ (جان) و ...» مؤنث‌اند.

❖ اسم شهرها «مشهد، اصفهان، ...» و کشورها «ایران، لبنان، ...» مؤنث هستند.

❖ مصدرهای بیش از سه حرف با «ات» جمع بسته می‌شوند. **مثال** إِمْتِحَانٌ: إِمْتِحَانَاتٌ / تَوَجُّهٌ: تَوَجُّهَاتٌ

❖ جمع‌های مَكْسَر علامت خاصی ندارند و با شکستن و تغییر شکلِ مفردِ بعضی از اسم‌ها ساخته می‌شوند، به خاطر همین به جمع‌های دیگر، سالم می‌گویند؛ چون با برداشتن علامت از آخرشان، مفرد آن‌ها سالم می‌ماند. البته چند وزن مانند «مَفَاعِلٌ، مَفَاعِيلٌ، أفعالٌ، فَعَالٌ و ...» وجود دارند که بسیاری از جمع‌های مَكْسَر بر وزن آن‌ها ساخته می‌شوند. **مثال** مَكْتَبٌ: مَكَاتِبٌ / مِصْبَاحٌ: مِصَابِيحٌ / عَمَلٌ: أَعْمَالٌ / جَبَلٌ: جِبَالٌ / عَاقِلٌ: عَقْلَاءٌ و ...

اسم اشاره

در مورد اسم اشاره هم خواندیم که به‌طور کلی به دور و نزدیک تقسیم می‌شوند و برای اشاره کردن به اشیاء، مکان و اشخاص به‌کار برده می‌شوند.

نزدیک	مفرد	مذکر: هَذَا / ذَا (این) مؤنث: هَذِهِ (این)
	مثنی	مذکر: هَذَانِ، هَذَيْنِ (این دو، این‌ها) مؤنث: هَاتَانِ، هَاتَيْنِ (این دو، این‌ها)
دور	جمع	مذکر یا مؤنث: هَؤُلَاءِ (این‌ها)
	مفرد	مذکر: ذَلِكَ / ذَاكَ (آن) مؤنث: تِلْكَ (آن)
	جمع	مذکر یا مؤنث: أُولَئِكَ (آن‌ها)

❖ اگر بعد از اسم اشاره، اسم «ال» دار بیاید، اسم اشاره چه مفرد باشد، چه مثنی و چه جمع، در هر صورت مفرد ترجمه می‌شود، ولی اگر اسم بعد از اسم اشاره بدون «ال» باشد، اسم اشاره به همان صورت ترجمه می‌شود.

مثال

هؤلاء الطلاب، ناچجون: این دانش‌آموزان، موقّ هستند.

أولئك تلاميذ: آن‌ها، دانش‌آموز هستند.

ویژه علاقمندان

❖ برای اسم‌های جمعی که غیرانسان باشند از اسم اشاره مفرد مؤنث «هذه / تلك» استفاده می‌شود.

مثال هذه الأشجار، باسفة: این درختان، بلند هستند.

تلك آيات الكتاب الحكيم: آن، آیات کتاب حکمت‌آمیز است.

ضمیر

در سال‌های گذشته خواندیم که ضمیر به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- ضمیر منفصل ۲- ضمیر متصل

شخص	ضمیر منفصل	ترجمه	ضمیر متصل	ترجمه
اول شخص مفرد	أنا	من	ي	م - مرا
دوم شخص مفرد	أنت / أنتِ	تو	كَ / لِكَ	ت - تو را
سوم شخص مفرد	هُوَ / هِيَ	او	ه ، هـ / ها	ش - او را
اول شخص جمع	نحنُ	ما	نا	مان - ما را
دوم شخص جمع	أنتم / أنتم	شما	كُم / كُنَّ	تان - شما را
سوم شخص جمع	هُم / هُنَّ	آن‌ها / ایشان	هُم / هُنَّ	شان - ایشان را - آن‌ها را

کاربرد ضمیر

ضمیر منفصل (هُوَ، ... أنت، ... نحن): معمولاً اول جمله می‌آیند.

مثال

هُوَ عالم؛ او دانشمند است. أنتم ناچجون: شما موقّ هستید. أنا مجتهد؛ من کوشا هستم.

ضمیر متصل (ه، ...، ك ... نا) به آخر هر سه نوع کلمه (اسم، فعل، حرف) می‌چسبند.

مثال

نصرة: او را یاری کرد. کتابه: کتاب او (کتابش) آليه: به سوی او (به سویش)

فعل

فعل‌ها را از نظر زمان در جدول زیر ببینیم.

ضمیر									
من ← انا	نوشتیم	ما کَتَبْتُ	نوشتیم	اَكْتُبُ	می نویسم	لا اَكْتُبُ	نمی نویسم	كُنْتُ اَكْتُبُ	می نوشتیم
تو [اَنْتَ] [اَنْتِ]	نوشتی	ما كَتَبْتَ	نوشتی	تَكْتُبُ	می نویسی	لا تَكْتُبُ	نمی نویسی	كُنْتَ تَكْتُبُ	می نوشتی
او [هُوَ] [هِيَ]	نوشت	ما كَتَبَ	نوشت	يَكْتُبُ	می نویسد	لا يَكْتُبُ	نمی نویسد	كَانَ يَكْتُبُ	می نوشت
ما ← نحنُ	نوشتیم	ما كَتَبْنَا	نوشتیم	نَكْتُبُ	می نویسیم	لا نَكْتُبُ	نمی نویسیم	كُنَّا نَكْتُبُ	می نوشتیم
شما [اَنْتُمْ] [اَنْتُنَّ]	نوشتید	ما كَتَبْتُمْ	نوشتید	تَكْتُبُونَ	می نویسید	لا تَكْتُبُونَ	نمی نویسید	كُنْتُمْ تَكْتُبُونَ	می نوشتید
ایشان [هُمْ] [هُنَّ]	نوشتند	ما كَتَبُوا	نوشتند	يَكْتُبُونَ	می نویسند	لا يَكْتُبُونَ	نمی نویسند	كَانُوا يَكْتُبُونَ	می نوشتند
	نوشتند	ما كَتَبْنَ	نوشتند	يَكْتُبْنَ	می نویسند	لا يَكْتُبْنَ	نمی نویسند	كُنَّ يَكْتُبْنَ	می نوشتند

در قواعد عربی برای ساختن فعلِ مستقبل از حرفِ «سوف» نیز استفاده می‌شود.

مثال سوف يَكْتُبُ: خواهد نوشت.

فعل امر

برای دستور دادن به کسی، از فعل امر استفاده می‌کنیم. فعل امر از مضارع دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع ساخته می‌شود.

روش ساختن فعل امر

حرف «ت» را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم.
 اگر اولین حرف ساکن (ء) باشد و حرکت حرف دوم ریشه (عین‌الفعل) «ء» یا «ب» باشد، اول فعل، «ا» می‌آوریم.
 «ء» باشد، ساکن (ء) می‌کنیم.
 «ن» باشد، آن را حذف می‌کنیم به جز «نون جمع مؤنث» که ضمیر است و حذف نمی‌شود.

مثال

تَجَلَّسْ ← جَلِّسْ ← اجْلِسْ (بنشین)
 تَجَلَّسَانِ ← اجْلِسَا (بنشینید)
 تَجَلَّسْنَ ← اجْلِسْنَ (بنشینید، نون جمع مؤنث حذف نمی‌شود).
 تَكْتُبْ ← اَكْتُبْ (بنویس)
 تَجَلَّسْ ← اجْلِسْ (بنشین)
 تَجَلَّسُونَ ← اجْلِسُوا (بنشینید، پس از حذف نون، به خاطر زیبایی، الف (ا) می‌گذاریم).
 تَدَّهَبُونَ ← اِدَّهَبُوا (بروید)

فعل نهی

با فعل نهی کسی را از انجام کار یا داشتن حالت باز می‌داریم.

روش ساختن فعل نهی

حرف «لا» ی نهی را اول فعل مضارع می‌آوریم.
 «ء» باشد، ساکن (ء) می‌کنیم.
 «ن» باشد، آن را حذف می‌کنیم به جز «نون جمع مؤنث» که ضمیر است و حذف نمی‌شود.

مثال

- تَذْهَبُ ← لَا تَذْهَبُ (نرو)
 تَذْهَبَانِ ← لَا تَذْهَبَانِ (نروید)
 تَذْهَبِينَ ← لَا تَذْهَبِينَ (نروید، پس از حذف نون، به خاطر زیبایی، الف (ا) می‌گذاریم)
 تَذْهَبُونَ ← لَا تَذْهَبُونَ (نروید، پس از حذف نون، به خاطر زیبایی، الف (ا) می‌گذاریم)
 تَذْهَبِينَ ← لَا تَذْهَبِينَ (نروید، نون جمع مؤنث حذف نمی‌شود.)

فعل نشی

حرف «لا» را اول فعل مضارع می‌آوریم؛ آخر فعل را تغییر نمی‌دهد ولی فعل را منفی می‌کند.

تَذْهَبُ (می‌روی) ← لَا تَذْهَبُ (نمی‌روی)
 تَذْهَبَانِ (می‌روید) ← لَا تَذْهَبَانِ (نمی‌روید)

ترکیب اضافی - ترکیب وصفی

هرگاه دو اسم با هم خوانده بشوند، معمولاً با دو ترکیب مواجهیم؛ یا ترکیب اضافی است که «مضاف و مضاف‌إلیه» دارد یا ترکیب وصفی است که «موصوف و صفت» دارد.

در ترکیب اضافی، اسم اول را مضاف گویند که نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین (تَـ)» و اسم دوم را مضاف‌إلیه گویند که می‌تواند اسم خاص یا اسم «ال» دار یا ضمیر متصل یا اسم اشاره باشد.

مثال: كِتَابِ عَلِيٍّ / مَعْلَمِ الْمَدْرَسَةِ (معلم مدرسه) / قَلَمِكَ (قلم تو) / قَلَمِ هَذَا التَّلْمِيزِ (قلم این دانش‌آموز)

مضاف مضاف‌إلیه مضاف مضاف‌إلیه مضاف مضاف‌إلیه

در ترکیب وصفی هم دو اسم وجود دارد که معمولاً یا هر دو «ال» دارند یا هر دو بدون «ال» می‌باشند و تنوین (تَـ) دارند. اسم اول را که وصف می‌شود، موصوف و اسم دوم را که وصف می‌کند، صفت گویند. صفت از چهار جهت «جنس (مذکر یا مؤنث)، تعداد (مفرد، مثنی یا جمع بودن)، داشتن یا نداشتن «ال» و «حرکت» شبیه موصوف است.

مثال: التَّلْمِيذَةُ التَّاجِحَةُ (دانش‌آموز موفق) / كِتَابًا مُفِيدًا (کتابی مفید) / الْمُعَلِّمُونَ الْمُجِدِّونَ (معلمان کوشا)

موصوف صفت موصوف صفت موصوف صفت

توجه داشته باشیم گاهی یک اسم، هم مضاف‌إلیه و هم صفت دارد. در فارسی، اول صفت برای اسم می‌آید و بعد مضاف‌إلیه، ولی در عربی، اول مضاف‌إلیه برای اسم می‌آید و بعد صفت.

مثال: كِتَابِي الْمَفِيدِ (کتاب سودمند من) / بَيْتِكَ الْكَبِيرِ (خانه بزرگ تو)

مضاف‌إلیه صفت مضاف‌إلیه صفت

وزن اسم

وزن اسم‌هایی که ریشه فعلی دارند، براساس ریشه «فعل» با اضافه کردن حروف اضافه و حرکت‌های آن اسم، به دست می‌آید:

كَاتِبٍ ← فاعِلٍ مَخْلُوقٍ ← مَفْعُولٍ أَعْلَمٍ ← وَزْنٍ ← أَفْعَلٍ

بعد از آن حرف «مِن» باشد: أَفْضَلُ مِنْ: برتر از
 بعد از آن مضاف‌إلیه باشد: أَفْضَلُ النَّاسِ: برترین مردم

کلمات پرسشی

در سال‌های گذشته با کاربرد کلمات پرسشی و روش پاسخ‌گویی به آن‌ها آشنا شدید.

کلمات پرسشی عبارتند از: هَلْ / أ (آیا)، مَنْ (کیست، چه کسی)، لِمَنْ (برای کیست، مال چه کسی است)، مَا / مَاذَا (چیست، چه چیزی)، لِمَاذَا / لِمَ (برای

چه، چرا)، بِمَاذَا / بِمَ (به چه چیزی، با چه چیزی)، أَيْنَ (کجا)، مِنْ أَيْنَ (از کجا، اهل کجا)، کَمَ (چند، چقدر)، مَتَى (کی، چه وقت)، کَيْفَ (چگونه)، أَيْ (کدام)، ... که برای پرسش از مخاطب به‌کار می‌روند.

موارد استفاده از کلمات پرسشی

کلمات پرسشی	نحوه پاسخگویی
«هَلْ / أ؟»	در جواب، «نعم (بله)» یا «لا (خیر)» گفته می‌شود و می‌توان جمله را طبق شرایط کلی مثبت یا منفی تکرار کرد. مثال هَلْ تَكْتُبُ دَرْسَكَ؟ (آیا درست را می‌نویسی؟) نعم، أَكْتُبُ دَرْسِي (بله، درس را می‌نویسم.) / أَتَقْرَأُ الْمَجَلَّةَ؟ (آیا مجله می‌خوانی؟) لا، لَا أَقْرَأُ الْمَجَلَّةَ (نه، مجله نمی‌خوانم.) / لا، أَقْرَأُ الصَّحِيفَةَ (نه، روزنامه می‌خوانم.)
«مَنْ؟»	در جواب، اسم شخص یا شغل او گفته می‌شود. مثال مَنْ هُوَ؟ (او کیست؟) هُوَ صَدِيقِي. (او دوستم است.)
«لِمَنْ؟»	در جواب، اسم مالک آن چیز یا آن شخص گفته می‌شود. مثال لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟ (این کیف مال کیست؟) لِحَسَنِ / لِأَخِي / لِعَامِلِي (مال حسین / مال برادرم / مال کارگرم است.)
«ما / ماذا؟»	در جواب، اسم شیء گفته می‌شود. مثال ما هذا؟ (این چیست؟) هذا كِتَابٌ. (این کتاب است.) / ماذا تَقْرَأُ؟ (چه چیزی می‌خوانی؟) أَقْرَأُ مَجَلَّةً. (مجله می‌خوانم.)
«لِمَاذَا؟»	در جواب، با «لِأَنَّ / لِ» (برای این که، برای) عِلَّتْ گفته می‌شود. مثال لِمَاذَا تَدْرُسُ أَحْتَكُ؟ (برای چه خواهرت درس می‌خوانی؟) لِلتَّجَاحِ فِي الْحَيَاةِ. (برای موفقیت در زندگی.)
«بِمَاذَا / بِمِ؟»	در جواب، اسم آن چیز یا وسیله حمل و نقل گفته می‌شود. مثال بِمَاذَا كَتَبْتَ؟ (با چه چیزی نوشتی؟) بِالْقَلَمِ. (با قلم) / بِمَاذَا جِئْتَ؟ (با چه چیزی آمدی؟) بِالسَّيَّارَةِ. (با خودرو.)
«أَيْنَ؟»	در جواب، شهر، کشور، مکان «فی، أمام، تَحْت، فَوْق، هُنَاكَ...» گفته می‌شود. مثال أَيْنَ وَالذَّلِكَ؟ (پدرت کجاست؟) وَالِدِي فِي طَهْرَانَ. (پدرم در تهران است.)
«مِنْ أَيْنَ؟»	در جواب، اسم مکان، شهر یا کشوری... که اهل آن جاست، گفته می‌شود. مثال مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (تو از کجا هستی؟) مِنْ إِيْرَانَ (از ایران)
«كَمْ؟»	از چند و مقدار پرسیده می‌شود و در جواب، تعداد (عدد) می‌آید. مثال كَمْ تَلْمِيزًا فِي الصَّفِّ؟ (چند دانش‌آموز در کلاس است؟) سِتَّةٌ تَلْمِيزًا (شش دانش‌آموز)
«مَتَى؟»	در جواب، زمان «اليوم، أمس، لَيْل، مَسَاء، قَبْل، بَعْد، فِي الصَّبَاح و...» گفته می‌شود. مثال مَتَى تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ (کی به مدرسه می‌روی؟) أَذْهَبُ عِنْدَ الصَّبَاحِ. (هنگام صبح می‌روم.)
«كَيْفَ؟»	در جواب، حالت خود یا دیگران بیان می‌شود. مثال كَيْفَ حَالُكَ؟ (حالت چطور؟) أَنَا خَيْرٍ (من خوبم). / كَيْفَ جَاءَ عَلِيٌّ؟ (علی چگونه آمد؟) جَاءَ عَلِيٌّ مَسْرُورًا. (علی خوشحال آمد.) / كَيْفَ جِئْتَ؟ (چگونه آمدی؟) جِئْتُ عَاجِلًا (با عجله آمدم.)
«أَيَّ؟»	معمولاً از مکان یا زمان یا موقعیت چیزی پرسیده می‌شود. مثال فِي أَيِّ مَكَانٍ تُطَالِعُ؟ (در کدام مکان مطالعه می‌کنی؟) فِي الْمَكْتَبَةِ (در کتابخانه) / أَيُّ يَوْمٍ بَعْدَ السَّبْتِ؟ (کدام روز بعد از شنبه است؟) الْأَحَدُ (یک‌شنبه)

اعداد اصلی و ترتیبی

اعداد اصلی و ترتیبی را در پایه هشتم یاد گرفتیم، اکنون در حدّ شمارش مرور می‌کنیم و در درس دوم نکات بیشتری از آن‌ها را خواهیم خواند.

اعداد اصلی

مذکر	واحد	إثنان	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر	أحد عشر	إثنا عشر
مؤنث	واحدة	إثنتان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	إحدى عشرة	اثنتا عشرة	
ترجمه	یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده

اعداد ترتیبی

ترجمه	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم
	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشر	الثانية عشر

ساعت

❖ ساعت را قبلاً یاد گرفتیم، سؤال آن: «كَم السَّاعَةُ الْآنَ؟ (الآن ساعت چند است؟) و جواب آن با توجه به ساعت، می تواند اینها باشد: الواحدة (۱:۰۰)، الثَّانِيَّةُ (۲:۰۰)، الثَّلَاثَةُ (۳:۰۰)، الرَّابِعَةُ (۴:۰۰)، الْخَامِسَةُ (۵:۰۰)، السَّادِسَةُ (۶:۰۰)، السَّابِعَةُ (۷:۰۰)، الثَّامِنَةُ (۸:۰۰)، التَّاسِعَةُ (۹:۰۰)، الْعَاشِرَةُ (۱۰:۰۰)، الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ (۱۱:۰۰) و الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ (۱۲:۰۰) که می توان به آخر آن ها «تماماً» را اضافه کرد. **مثال** كَم السَّاعَةُ الْآنَ؟ الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تماماً (۱۲ تمام).

❖ برای «۱۵ دقیقه، ۳۰ دقیقه و ۴۵ دقیقه» به ترتیب «الرَّبْع، النِّصْف وِ الْإِثْبَاعُ» را به کار می بریم.

مثال كَم السَّاعَةُ الْآنَ؟ السَّادِسَةُ وَ الرَّبْعُ: (۶:۱۵)

الثَّامِنَةُ وَ النَّصْفُ: (۸:۳۰)

الْعَاشِرَةُ إِلَّا رُبْعاً: (۹:۴۵)

روزهاک هفته

السَّبْت (شنبه)، الْأَحَد (یکشنبه)، الْإِثْنَيْنِ (دوشنبه)، الثَّلَاثَاء (سه شنبه)، الْأَرْبَعَاء (چهارشنبه)، الْخَمِيس (پنجشنبه)، الْجُمُعَة (جمعه)

فصلهاک سال

الرَّبِيع (بهار)، الصَّيْف (تابستان)، الْحَرِيف (پاییز)، الشَّتَاء (زمستان)

رنگهاک اصلی

أَبْيَض (سفید)، أَسْوَد (سیاه)، أَحْضَر (سبز)، أَحْمَر (سرخ)، أَصْفَر (زرد)، أَزْرَق (آبی)

دوست عزیز، امیدوارم برای پاسخ به سؤالات آماده شده باشید. اگر هم نتوانستید، لازم است چند بار مطالب و توضیحات را مرور کنید تا توانایی پاسخ به تمرینات و سؤالات را به دست آورید.

مکالمه

جوارثُ (التَّعَارُفُ فِي مَطَارِ النَّجْفِ الْأَشْرَفِ)

گفت‌وگوها (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

زَائِرٌ مَرَقَدٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (زائر (زیارت‌کننده) آرامگاه امیرالمؤمنین (یکی از کارمندان در سالن فرودگاه) على السَّلَامُ)

أَسْلَامٌ عَلَيْكُمْ. (درود بر شما).
وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (درود و رحمت و برکات خداوند بر شما باد).

صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي. (صبح به خیر ای برادرم).
صَبَاحَ النُّورِ وَ السَّرُورِ. (صبح [شما] پر از نور و خوشی باد).

كَيْفَ حَالُكَ؟ (حالت چطور است؟)
أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ (من خوبم و تو چطوری؟)

بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. (خوبم، حمد و شکر خدا)
عَفْواً، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (بیخشد، تو کجایی هستی؟)

أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. (من از جمهوری اسلامی ایران هستم).
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ (اسم شریف چیست؟)

إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ (اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟)
إِسْمِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ. (اسم من عبدالرحمان است).

هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانٍ حَتَّى الْآنَ؟ (آیا تا به حال به ایران سفر کردی؟)
لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسَافِرَ. (نه متأسفانه، اما دوست دارم که سفر کنم).

إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَسَافِرُ إِلَى إِيْرَانٍ! (اگر خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی!)
إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ مَعَ السَّلَامَةِ. (اگر خدا بخواهد؛ به امید دیدار؛ به سلامت).

فِي أَمَانِ اللَّهِ. (در پناه خدا).
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي. (در پناه و حفظ خدا باشی، ای دوستم).

تمارین کتاب درسی

التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ

كَمَلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ. (ترجمه آیات و دو حدیث را کامل کن.)

- ۱- ﴿وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ الشعراء: ۸۴
و برای من یاد نیکو در
(میان) آیندگان قرار بده.
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّف: ۲
ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
چرا چیزی (سخنی) را می‌گویید که انجام نمی‌دهید (عمل نمی‌کنید)؟
- ۳- ﴿وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ المؤمنون: ۵۱
و کار نیکو
انجام دهید. به راستی که من به آن چه انجام می‌دهید، آگاه هستم.
- ۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ الأعراف: ۴۷
پروردگارا،
ما را همراه (در جایگاه) گروه ستم‌کاران قرار نده.
- ۵- ﴿لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ... وَ لَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ...﴾ رسولُ اللهِ ﷺ
به بسیاری نمازشان و و بسیاری حَجَّشان
روزه‌شان - ننگرید، اما به راستی سخن و به‌جای آوردن امانت [شان] بنگرید.
- ۶- ﴿ارْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ...﴾ رسولُ اللهِ ﷺ
به کسی که در زمین است
رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.

التَّمَرِينُ الثَّانِي

إِقْرَأِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيحَةَ: (حدیث‌های زیر را بخوان سپس ترجمه صحیحش را مشخص کن.)

- ۱- ﴿عَمَلٌ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ عَمَلٌ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا...﴾ رسولُ اللهِ ﷺ
برای (دنیایت دنیا) چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی لذت می‌بری)
و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری نزدیک است بمیری) .
دنیایک (دنیایت) / تعیش (زندگی می‌کنی) / تموتُ غداً (فردا می‌میری)
- ۲- «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالُوا وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالُوا...» أمير المؤمنين عليؑ
به آن چه گفته است (بنگر می‌نگرم) و به آن که گفته است (ننگر نمی‌نگرم) .
أَنْظُرْ (بنگر) / لا تَنْظُرْ (ننگر)
- ۳- «إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ...» أمير المؤمنين عليؑ
هرگاه فرومایگان (به فرمانروایی رسیدند مالک قدرت شدند)؛ شایستگان هلاک شدند.
مَلَكَ (به فرمانروایی رسیدند)
- ۴- «مَنْ زَرَعَ الْعُدُونَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ...» أمير المؤمنين عليؑ
هر کس (دشمنی دوستی) کاشت؛ (زیان سود) درو کرد.
العدوان (دشمنی) / الخسران (زیان)
- ۵- «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ...» أمير المؤمنين عليؑ
سخن مانند داروست؛ اندکش (سود می‌رساند شفا می‌دهد) و بسیارش گشنده است.
يَنْفَعُ (سود می‌رساند)

التَّمَرِينُ الثَّالِثُ

تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَاضِيَّ وَ الْمُضَارِعَ وَ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ. (آیات و احادیث زیر را ترجمه کن، سپس فعل ماضی، مضارع، امر و نهی را مشخص کن.)

- ۱- ﴿... وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ...﴾ التَّلح: ۳۳
و خداوند به آنان ستم نکرد بلکه به خودشان ستم می‌کردند ...
ماظلمَ (ماضی منفی) / كانوا (ماضی) / يظلمونَ (مضارع)
«البته ترکیب دو فعل «كانوا ... يظلمون» معادل ماضی استمراری ترجمه می‌شود.»
- ۲- ﴿... وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا...﴾ النساء: ۲۹
خودتان را نکشید به‌راستی خداوند نسبت به شما مهربان بود (است) ...
لا تقتلوا (مضارع نهی) / كانَ (ماضی)
- ۳- ﴿... لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ...﴾ يوسف: ۶۷
از یک در وارد نشوید و از درهای گوناگون وارد شوید ...
لا تَدْخُلُوا (مضارع نهی) / ادْخُلُوا (امر)
- ۴- «أَطِيبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ ظَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ...» رسولُ اللهِ ﷺ
علم را بجوید اگرچه در چین باشد پس همانا خواستن علم واجب دینی است.
أَطِيبُوا (امر)
- ۵- «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ...» رسولُ اللهِ ﷺ
هرگاه بر دشمنت قدرت یافتی به خاطر سپاس از قدرت یافتن بر او بخشش را قرار بده (او را ببخش).
قَدَرْتَ (ماضی) / اجْعَلْ (امر)
- ۶- «قَوْلٌ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ...» أمير المؤمنين عليؑ
سخن «نمی‌دانم» نیمی از دانش است.
لَا أَعْلَمُ (مضارع منفی)

تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَفْعَالَ وَ اَكْتُبْ نَوْعَهَا. (این فعل‌ها را ترجمه کن و نوعشان را بنویس.)

نوع فعل	ترجمه	فعل	نوع فعل	ترجمه	فعل
مضارع نهی	ننویس	لا تَكْتُبْ	امر	بنویس	اَكْتُبْ
مضارع منفی	نمی‌نویسند	لا يَكْتُبُونَ	امر	بنویسید	اَكْتُبُوا
مستقبل	خواهیم نوشت	سَوْفَ نَكْتُبُ	مستقبل	خواهیم نوشت	سَأَكْتُبُ
کانوا: ماضی - يَكْتُبُونَ: مضارع / کانوا يَكْتُبُونَ: ماضی استمراری	می‌نوشتند	كانوا يَكْتُبُونَ	ماضی منفی	ننوشتید	ما كَتَبْتُمْ

اَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى. (در جای خالی کلمه مناسب طبق معنا بنویس.)

۱- الأعدادُ الأصليَّةُ هي:

اعداد اصلی	واحد	إثنان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	أحد عشر	إثنا عشر
یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده

۲- الأعدادُ الترتیبیَّةُ هي:

اعداد ترتیبی	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم	

۳- أيامُ الأسبوعِ سبعةٌ و هي:

روزهای هفته	السَّبْت	الأحد	الاثنين	الثلاثاء	الأربعاء	الخميس	الجمعة
شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	

۴- فصولُ السَّنةِ أربعةٌ و هي:

فصل‌های سال	الربيع	الصيف	الخريف	الشتاء
بهار	تابستان	پاییز	زمستان	

۵-

وعده‌های اصلی غذا	نَأْكُلُ الْفَطُورَ فِي الصَّبَاحِ وَ الْعَدَاءَ فِي الظُّهْرِ وَ الْعِشَاءَ فِي اللَّيْلِ.
	صبحانه را در صبح و ناهار را در ظهر و شام را در شب می‌خوریم.

۶-

رنگ‌های اصلی	لَوْنُ الْعَرَابِ أَسْوَدٌ، وَ لَوْنُ السَّحَابِ أَبْيَضٌ وَ لَوْنُ الْبَحْرِ أَزْرَقٌ، وَ لَوْنُ الْمَوْزِ أَصْفَرٌ وَ لَوْنُ الرُّمَّانِ أَحْمَرٌ، وَ لَوْنُ الشَّجَرِ أَخْضَرٌ.
	رنگ کلاغ سیاه و رنگ ابر سفید و رنگ دریا آبی و رنگ موز زرد و رنگ انار سرخ و رنگ درخت سبز است.

صَغُ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.» (در دایره عدد مناسب را بگذار. «یک کلمه اضافه است.»)

- ۱- الشَّرَرَةُ (اخگر) الف: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْعَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. (از سنگ‌های زیبای گران قیمت که سفید رنگ است.)
- ۲- الشَّمْسُ (خورشید) ب: جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. (پاره آتشی فروزان است، نورانی است و گرمایش پراکنده است.)
- ۳- الْقَمَرُ (ماه) ج: كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. (سیاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد؛ نورش از خورشید است.)
- ۴- الْأَنْعَمُ (نعمت‌ها) د: بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. (بخاری فشرده در آسمان که از آن باران می‌بارد.)
- ۵- الْغَيْمُ (ابر) هـ: مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. (از لباس‌های زنانه با رنگ‌های گوناگون)
- ۶- الْفَسْتَانُ (پیراهن زنانه) و: قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. (پاره‌ای از آتش)
- ۷- الدَّرَزُ (مرواریدها)

پاسخ:

۱- (و) ۲- (ب) ۳- (ج) ۴- (اضافه آمده) ۵- (د) ۶- (ه) ۷- (الف)

صَعُ هَذِهِ الْجَمَلِ وَ التَّرَاكِيْبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهَا. (این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده، سپس آن‌ها را ترجمه کن.)

هؤلاء فائزاتُ / هذانِ الدَّلِيلانِ / تلكِ البَطَّارِيَّةُ / أولئكِ الصَّالِحونَ / هؤلاءِ أصدِقاءُ / هاتانِ الرُّجَّاجَتانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تلكِ البَطَّارِيَّةُ	هذانِ الدَّلِيلانِ	هاتانِ الرُّجَّاجَتانِ	أولئكِ الصَّالِحونَ	هؤلاءِ فائزاتُ	هؤلاءِ أصدِقاءُ
آن باتری	این دو راهنما	این دو شیشه	آن درستکاران	این‌ها برندگان هستند.	این‌ها دوستان هستند.

اُكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَ حُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةَ. (وزن کلمات زیر و حروف اصلی آن‌ها را بنویس.)

- ۱- ناصر، منصور، أنصار:
 - ۲- أحمد، مُحَمَّد، حميد:
 - ۳- صَبَّار، صَبور، صابر:
 - ۴- مِفْتَاح، إِفْتِتاح، فائِحة:
- وزنشان به ترتیب «فاعل، مفعول، أفعال» و ریشه آن‌ها «ن ص ر» است.
 وزنشان به ترتیب «أفعل، مُفَعَّل، فَعِيل» و ریشه آن‌ها «ح م د» است.
 وزنشان به ترتیب «فَعَال، فَعُول، فاعِل» و ریشه آن‌ها «ص ب ر» است.
 وزنشان به ترتیب «مِفْعَال، إِفْتِعَال، فاعِلَة» و ریشه آن‌ها «ف ت ح» است.

صَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (مترادف‌ها و متضادها را در مکان مناسبش بگذار.) ≠

ضياء / نامٌ / ناجِحٌ / مسرورٌ / قَريبٌ / جَميلٌ / نِهايَةٌ / يَمينٌ / غاليَةٌ / شِراءٌ / مَسْموحٌ / مُجَدِّدٌ

زخِیصَة ≠ غاليَة	رازان ≠ گران	رایب ≠ ناجِح	مردود ≠ قبول	یسار ≠ یَمین	چپ ≠ راست	حَزین ≠ مسرور	غمگین ≠ خوشحال
بِئعٌ ≠ شِراء	فروش ≠ خرید	بِدايَةٌ ≠ نِهايَة	أغازٌ ≠ پايان	بَعیدٌ ≠ قَريب	دورٌ ≠ نزدیک	مُجْتَهِدٌ = مُجَدِّدٌ	تلاشگر
رَقَدٌ = نامٌ	خوابید	قَبیحٌ ≠ جَميل	زشتٌ ≠ زیبا	نورٌ = ضياء	روشنایی	مَمْنوعٌ ≠ مَسْموح	غیرمجازٌ ≠ مجاز

أرْسُمْ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ. (عقربه‌های ساعت‌ها را بکش.)



التَّاسِعَةُ إِلَّا رُبْعاً

یک ربع مانده به نه (هشت و چهل و پنج دقیقه)



الثَّامِنَةُ وَ النِّصْفُ

هشت و نیم (هشت و سی دقیقه)



الْخَامِيسَةُ وَ الرُّبْعُ

پنج و ربع (پنج و پانزده دقیقه)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِبْحَثْ فِي الْإِنْتِرْنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جُمْلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظَمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِيناً بِمَعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ. در اینترنت یا کتابخانه متنی کوتاه یا جمله‌هایی به زبان عربی درباره بزرگی و عظمت آفریده‌های خداوند جست و جو کن. سپس آن را با کمک واژه‌نامه عربی - فارسی، به فارسی ترجمه کن.

جِبَالٌ كَبِيرَةٌ فِي مَدِينَةِ بَدْرَةَ بِمَحَافِظَةِ إِيْلَامِ كوه‌های کبیرکوه در شهر بدره در استان ایلام

﴿ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ﴾ آل عمران: ۱۹۱

«و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و (می‌گویند) پروردگارا! این‌ها را بی‌هوده نیافریدی.»



اول

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

واژگان

- ۱- «..... من الملبس ذات الألوان المختلفة التي تلبسها النساء!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:
 (۱) السَّرْوَالُ (۲) الْعَبَاءَةُ السُّودَاءُ (۳) الْفُسْتَانُ (۴) الْقَمِيصُ
- ۲- «اللَّهُ أَنْزَلَ مِنْهُ الْمَطَرُ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ:
 (۱) الشَّرْرَةُ (۲) الْجَذْوَةُ (۳) الْغَيْمُ (۴) الضِّيَاءُ
- ۳- ما هُوَ الْخَطَأُ عَنْ كَلِمَةِ «السُّمْسُ»؟
 (۱) الشَّرْرَةُ (۲) التَّصْرَةُ (۳) الْحَرَاةُ (۴) الْجَذْوَةُ
- ۴- عَيْنِ الْخَطَأِ عَنْ تَنَاسُبِ الْكَلِمَاتِ فِي الْجَمَلِ:
 (۱) اللَّيْلُ ضَوْءٌ! (۲) السُّمْسُ مُسْتَعْرَبَةٌ! (۳) الْأَنْعَمُ مِنْهَجْرَةٌ! (۴) الْغُصُونُ نَصْرَةٌ!
- ۵- «عَنْ جَوَابِ الشَّخْصِ الَّذِي سَأَلَ مِنْي: كَيْفَ أَنْتَ؟ قُلْتُ:.....»
 (۱) أَنَا أَذْهَبُ إِلَى النَّجْفِ الْأَشْرَفِ! (۲) بِخَيْرٍ وَ النُّحْمَدُ لِلَّهِ! (۳) صَبَاحَ الْخَيْرِ! (۴) عَفْوًا، كَيْفَ حَالِكَ!
- ۶- «ذَهَبْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي إِلَى الْجَبَلِ أَنْ..... سَتَرَ كُلَّ الْأَمَاكِينِ وَ تَسَاقَطَ الْمَطَرُ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:
 (۱) الشَّرْرَةُ (۲) النَّجْمُ (۳) الْغَيْمُ (۴) الْجَوْ
- ۷- «..... هُوَ الْحَجَرُ الْجَمِيلُ الْعَالِي ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:
 (۱) الْفِضَّةُ (۲) الْقَمَرُ (۳) الذَّهَبُ (۴) الدَّرُّ
- ۸- «إِجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»؛ إِجْعَلْ:
 (۱) قَرَارَ مِي دَهْمِ. (۲) قَرَارَ بَدِهِ. (۳) قَرَارَ دَادِي. (۴) قَرَارَ دَادِمِ.
- ۹- «أَيَّامَ الْأَسْبُوعِ..... وَ الْيَوْمَ الثَّانِي يَوْمٌ.....!»
 (۱) سَبْعَةٌ - الْأَحَدِ (۲) خَمْسَةٌ - السَّبْتِ (۳) سَبْعَةٌ - الْإِثْنَيْنِ (۴) تِسْعَةٌ - الْأَحَدِ
- ۱۰- «..... يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ وَ نُنْظَرُهُ فِي اللَّيْلِ.»
 (۱) السُّمْسُ (۲) النَّجْمُ (۳) الْغَيْمُ (۴) الْقَمَرُ
- ۱۱- عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «إِنَّ أَعْلَبَ النَّاسِ فِي إِيْرَانِ يَأْكُلُونَ..... فِي الْفُطُورِ!»
 (۱) الْحَلِيبُ (۲) الْخُبْزُ (۳) الرِّبْدَةُ (۴) الرُّزُّ
- ۱۲- عَيْنِ الْخَطَأِ عَنْ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ:
 (۱) يَمُوتُ ≠ يَعِيشُ (۲) غَالِي ≠ رَخِيصٌ (۳) حَزِينٌ ≠ مَسْرُورٌ (۴) نَامٌ ≠ رَقَدَ
- ۱۳- عَيْنِ الْخَطَأِ عَنْ مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ:
 (۱) وُجُوهُ ← وَجْهٌ (۲) مَفَاتِيحُ ← مِفْتَاحٌ (۳) أَبْوَابٌ ← بَابٌ (۴) أَفْضِلُ ← فَضِيلَةٌ
- ۱۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ مُتْرَادِفِ الْكَلِمَاتِ:
 (۱) خَلَقَ = أَوْجَدَ (۲) الثَّمَرَةُ = الشَّرْرَةُ (۳) ذَا = ذَاكَ (۴) نَاجِحٌ = رَاسِبٌ
- ۱۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «لَوْنُ الْغُرَابِ.....!»
 (۱) أَبْيَضٌ (۲) أَسْوَدٌ (۳) أَصْفَرٌ (۴) أَزْرَقٌ
- ۱۶- «الْغَيْمُ..... مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ.....!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:
 (۱) بَحَارٌ - الثَّلْجُ (۲) رِيحٌ - الْمَطَرُ (۳) قِطْعَةٌ - السَّحَابُ (۴) دُرٌّ - النَّجْمُ

۱۷- «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ، يَنْفَعُ وَ قَاتِلٌ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

(۱) كَثِيرَةٌ - قَلِيلَةٌ (۲) قَلِيلَةٌ - كَثِيرَةٌ (۳) كَثِيرَةٌ - كَثِيرَةٌ (۴) قَلِيلَةٌ - قَلِيلَةٌ

۱۸- «أَنَا أَفْعَلُ الصَّلَاةَ وَ صَوْمِي لِأَنَّهُمَا مِنَ الْفَرَائِضِ!»

(۱) واجباتم - وظیفه دینی (۲) روزهام - وظیفه‌ها (۳) روزهام - واجبات دینی (۴) نمازم - واجب دینی

۱۹- أَيُّ عِبَاذَةٍ حَطًّا حَسَبَ مَا قَرَأْتَ حَتَّى الْآنَ؟

(۱) الشَّرْرَةَ، قِطْعَةً مِنَ التَّارِ! (۲) الْوَاحِدَ مِنَ الْأَعْدَادِ التَّرْتِيبِيَّةِ!

(۳) دَوْرٌ وَاحِدٌ مِنْ عَقَارِبِ السَّاعَةِ، الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا! (۴) الثَّمَانِيَةَ مِنَ الْأَعْدَادِ الْأَصْلِيَّةِ!

۲۰- عَيْنِ الْخَطَأِ:

(۱) يَوْمَ السَّبْتِ أَوَّلَ الْأَيَّامِ مِنَ الْأُسْبُوعِ! (۲) يَوْمَ الْأَحَدِ بَعْدَ يَوْمِ السَّبْتِ وَ قَبْلَ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ!

(۳) يَوْمَ السَّبْتِ قَبْلَ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ وَ بَعْدَ الْخَمِيسِ! (۴) يَوْمَ الثَّلَاثَةِ بَيْنَ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ!

۲۱- أَيُّ مُنْتَحَبٍ كَلِمَاتُهُ تَتَنَاسَبُ فِي الْمَعْنَى؟

(۱) حاسوب - طيار - بائع (۲) أب - رجل - أخ (۳) مُخْتَبِرٌ - مَطْعَمٌ - مَلْعَبٌ (۴) عِنَبٌ - جُبْنَةٌ - زُمَانٌ

۲۲- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهَا جَمْعُ التَّكْسِيرِ (جمع مكسر):

(۱) طَوْلٌ قَامَةٌ الزَّرْفَاءُ بِنْتُهُ أَمْتَارًا! (۲) هُمُ وَجَدُوا مِفْتَاحَهُمْ! (۳) الْفُسْتَانُ ذَاتُ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ! (۴) ذَهَبَ إِخْوَانِي إِلَى التَّجَفِّ الْأَشْرَفِ!

۲۳- فِي أَيِّ عِبَاذَةٍ مَاجَاءَ الْمُتَضَادُّ؟

(۱) مَنْ زَرَعَ الْعُدُونَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ! (۲) الْمُؤْمِنُ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ وَ يَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ.

(۳) إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ! (۴) الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ!

ترجمه و مفهوم

■ عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْأَجُوبَةِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۲۴- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى الشَّمْسِ الْمُسْتَعِزَّةِ إِلَّا عِنْدَ طُلُوعِهَا أَوْ غُرُوبِهَا!»:

(۱) به خورشید نورانی جز هنگام طلوعش یا غروبش نگاه نکنید! (۲) هنگام طلوع یا غروب خورشید فروزان به آن نگاه نمی‌کنید!

(۳) به خورشید فروزان نگاه نکنید مگر هنگام طلوعش یا غروبش! (۴) نباید جز هنگام طلوع و غروب به خورشید فروزان نگاه کنید!

۲۵- «زَانَتِ الْأُمِّ بَيْتَهَا بِدِقَّةٍ تَامَةً!»:

(۱) مادر او منزلش را با دقتی کامل زینت داد! (۲) مادر منزلش را با دقتی کامل زینت داد!

(۳) مادر منزلش را با دقتی کامل زینت می‌دهد! (۴) مادرش منزل را با دقتی کامل زینت داد!

۲۶- «قُلِ الْأَجَانِبُ سَعْمَلٌ لِإِنْتِاجِ بَضَائِعِ الدَّاخِلِيَّةِ وَ قَدْ نَبَقِيَ كُلُّ الْأُسْبُوعِ فِي مَصَانِعِنَا!»:

(۱) به بیگانه بگو برای تولید کالاها داخلی کار می‌کنیم و گاهی همه هفته در کارخانه‌ها مان باقی می‌مانیم!

(۲) به بیگانگان گفتید با کار، کالاها داخلی را تولید خواهیم کرد و گاهی کل هفته در کارخانه‌ها ایمان می‌مانیم!

(۳) به بیگانه بگو برای تولید کالاها داخلی کار خواهیم کرد و گاهی همه هفته در کارخانه‌ها باقی می‌مانیم!

(۴) به بیگانگان بگو برای تولید کالاها داخلی کار خواهیم کرد و گاهی تمام هفته در کارخانه‌ها ایمان باقی می‌مانیم!

۲۷- «تَدَوَّرَ الْأَرْضُ حَوْلَ الشَّمْسِ وَ يَنْتَفِعُ كُلُّ الْمَوْجُودَاتِ بِحَرَارَتِهَا وَ نُورِهَا!»:

(۱) زمین در اطراف خورشید چرخید و هر موجودی از حرارت و نورش بهره می‌برد!

(۲) خورشید در اطراف زمین می‌چرخد و همه موجودات از نور و حرارت آن بهره می‌برند!

(۳) زمین پیرامون خورشید می‌چرخد و همه موجودات از حرارت آن و نورش بهره می‌برند!

(۴) خورشید پیرامون زمین چرخید و موجودات همه‌شان از نور و حرارتشان بهره می‌برند!

۲۸- «أَدْخَلُوا هَذَا الْبِنَاءَ مِنْ بَابَيْنِ وَ لَا تَخْرُجُوا مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ بَلْ أَخْرَجُوا مِنْ بَابِهِ الْآخِر!»:

(۱) از دو دروازه وارد این ساختمان شدند و از در اول خارج نشدند بلکه از در آخر خارج شدند!

(۲) در این ساختمان دو در برای ورود است و در اول برای خروج نیست بلکه از در دیگر آن خارج شوید!

(۳) از دو در وارد این ساختمان شوید و از یک در خارج نشوید بلکه از در آخری آن خارج شوید!

(۴) از دو دروازه به این ساختمان وارد شوید و از در اول خارج نشوید بلکه از در دیگر آن خارج شوید!

۳۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الْمُؤْمِنُونَ يُجَاهِدُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! مُؤْمِنَانِ بَا مَالِشَان وَ جَانِشَان دَر رَاهِ خِدا جِهَادِ مِی‌کنند!
- (۲) مُحَافِظَةُ جِیلانَ حَضْرَةً وَ قَرِيبَةً مِنَ الْبَحْرِ! استان گیلان سرسبز و نزدیک به دریا است!
- (۳) يَسْتَعْلَمُ التَّلَامِيذُ بِبَيْعِ الصَّحْفِ! دانش‌آموزان به فروش روزنامه مشغول می‌شوند!
- (۴) نَادَيْتُ أَخِي الْأَصْغَرَ لِكِتَابَةِ وَاجِبَاتِهِ! برادر کوچک‌ترم را برای نوشتن تکلیف‌ها صدا زد!

۴۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) «مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمَهُ اللَّهُ»: هرکس به مردم رحم نکند، خدا هم رحم نمی‌کند.
- (۲) «أَوْجَدَ اللَّهُ ذُو الْحِكْمَةِ الْبَالِغَةَ الْأَنْجَمَ»: خداوند صاحب دانش کامل، ستارگان را پدید آورد.
- (۳) «وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»: و کار نیکو انجام دادند؛ همانا من به آنچه می‌کنید، آگاهم.
- (۴) «هَلْ تَكْتُبِينَ دُرُوسَكَ فِي أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ؟»: آیا درس‌هایتان را در روزهای هفته می‌نویسید؟

۴۱- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) «أَحْصِدِ الزَّرْعَ وَ لَا تَتَّبِعْهُ مِنْ فَعْلِهِ!»: کشت را درو کن و از انجامش دور نشو!
- (۲) «كَانَ الرَّجُلُ يَعْملُونَ لِيَهْدُوهُمُ أَسْرَتَهُمْ!»: مردان برای آرامش خانواده‌شان کار می‌کردند!
- (۳) «أَشْجَعُ أَخِي الصَّغِيرِ فِي الْمَلْعَبِ!»: برادر کوچکم را در ورزشگاه تشویق می‌کنم!
- (۴) «سَاعَدْتُ أَحَدَ أَصْدِقَائِي فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهِ الدَّرَاسِيَّةِ»: به یکی از دوستانم در به جا آوردن تکالیف درسی کمک کردم!

۴۲- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ!»: او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.
- (۲) «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»: و حقیقتاً نه نشانه آشکار به موسی بخشیدیم.
- (۳) «أَهْدَيْتُ الْكِتَابَ الْعَاشِرَ إِلَى مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ!»: ده کتاب به کتابخانه مدرسه هدیه کردم!
- (۴) «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»: همانا تعداد ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماه است.

۴۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) «يَعُودُ هَؤُلَاءِ الْمَعْلَمَاتُ إِلَى مَدَارِسِهِنَّ بَعْدَ فَتْحِهَا!»: این معلمان بعد از باز شدن مدرسه‌شان برمی‌گردند!
- (۲) «نَحْنُ نَنْسَى هَذِهِ الْأَشْجَارَ وَ نَقْطَعُهَا بَعْضَ الْأَوْقَاتِ!»: ما این درختان را فراموش می‌کنیم و بعضی وقت‌ها آن‌ها را می‌بریم!
- (۳) «أَوْلَيْكَ هُمْ الَّذِينَ يَنْجَحُونَ فِي إِمْتِحَانِهِمْ!»: آنان همان کسانی هستند که در امتحاناتشان موفق می‌شوند!
- (۴) «هَذَانِ الرَّجُلَانِ يَكْرِمَانِ الصُّيُوفَ فِي بَيْتَيْهِمَا!»: این‌ها دو مردند که میهمانان را در خانه‌شان گرمی می‌دارند!

۴۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْمَفْهُومِ فِي آيَةِ «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»:

- (۱) به عمل کار برآید به سخن دانی نیست!
- (۲) أَلَكَلَامِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَائِلٌ
- (۳) قَوْلٌ «لَا أَعْلَمُ» نَصْفُ الْعِلْمِ!
- (۴) مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ!

۴۵- عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ فِي عِبَارَةِ «مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ!»:

- (۱) آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است، با دوستان مروّت با دشمنان مدارا!
- (۲) از بس که مهر دوست به دل جا گرفته است، جایی برای کینه دشمن نمانده است!
- (۳) جهان از بد و نیک آستن است، برون دوست است و درون دشمن است!
- (۴) درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد، درخت دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد!



درک مطلب

■ اِفْرَأ النَّصَّ ثُمَّ اَجِبْ عَنِ السُّؤَالِينِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

«صَبَّاحَ أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ سَعِيدٌ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى مَحَطَّةِ الْحَافِلَةِ رَأَى صَدِيقَهُ أَمَامَ الْمَحَطَّةِ وَاقِفًا وَ هُوَ لَا يَرُكِبُ! سَأَلَهُ لِمَاذَا وَقَفْتَ هُنَا؟ قَالَ لَهُ لِأَنِّي نَسِيتُ نُقُودِي فِي الْبَيْتِ ثُمَّ أَعْطَاهُ سَعِيدٌ بِشَيْءٍ مِنْ نُقُودِهِ وَ ذَهَبَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَعًا.»

۴۶- عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبَ النَّصِّ:

- (۱) سَعِيدٌ وَ صَدِيقُهُ مَا ذَهَبَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ!
- (۲) سَاعَدَ سَعِيدٌ صَدِيقَهُ وَ أَعْطَاهُ نُقُودًا!
- (۳) سَأَلَ سَعِيدٌ صَدِيقَهُ عَنْ سَبَبِ وَقُوفِهِ!
- (۴) رَأَى سَعِيدٌ صَدِيقَهُ أَمَامَ مَحَطَّةِ الْحَافِلَةِ!